

پیش‌خوان

نظر و گذری بر «انقلاب اسلامی، جنبش معطوف به ارزش» بازخوانی نهضتی فراگیر به مدد نظریه «رفقار جمعی»

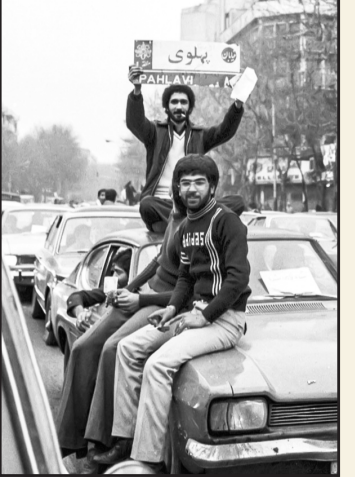
■ علی احمدی افراهانی



انستفاده از نظریات جامعه شناسی، رویکردی است که برخی از پژوهشگران انقلاب اسلامی، در فهم این رویداد بزرگ از آن بهره برده‌اند. «انقلاب اسلامی، جنبش معطوف به ارزش»، از جمله این آثار است که به نظریه «رفقار جمعی» تکیه دارد. این پژوهش از سوی جواد صیباغ جدید انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است.

تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، نکات ذیل را مورد توجه قرار داده است:

«یکی از نخله‌های نظری که به مطالعه جنبش‌های اجتماعی پرداخته است، نظریه رفقار جمعی نام دارد و نظریه‌پردازان چندی که هر یک به ابعاد خاصی از آن تأکید داشته‌اند، سعی کرده‌اند رفقار جمعی را به طور عام و جنبش‌های اجتماعی و انقلابی را به طور خاص، با استفاده از این رهیافت نظری تبیین کنند. از جمله می‌توان به رابرت ای. پارک واضع عنوان رفقار جمعی، هربرت بلوهر، راجر براون، نیل جوزف اسملسر، رالف ترنز و لوئیس کیلیان اشاره کرد. در این میان، روایت نیل اسملسر از نظریه رفقار جمعی، از انسجام و غنای بیشتری برخوردار است. در این کتاب کلیات نظری مربوط به تئوری رفقار جمعی، از مباحث اسملسر در این زمینه اخذ شده است، اما این به آن معنی نیست که خود را در کل، مقید و محدود به مباحث وی کرده باشیم. اسملسر در کتاب خویش، به بررسی انواع رفقارهای جمعی و جزئیات و ابیاد مربوط به آنها پرداخته است. تأکید بیش از حد وی به الگوسازی نظری برای تمامی رفقارهای جمعی با استفاده از مولفه‌های کنش اجتماعی، باعث پیچیدگی بسیاری از مباحث مطرح شده در کتاب او شده و در نتیجه



۲۶ دی ماه ۱۳۵۷.شادی عمومی در پی فرار پهلوی دوم از ایران

نتوانسته است که تعریف مشخص و ساده‌ای از شرایط و فشارهای ساختاری ارائه و نقطه تمایز آنها را از یکدیگر به صورت قایل فهمی نشان دهد.وی همچنین نتوانسته طبقه‌بندی قایل قبولی از انواع فشارهای ساختاری ارائه دهد و با تأکید بیش از حد به کنش اجتماعی و اجزای اساسی آن، یعنی ارزش‌ها، هنجارها، بسیج انگیزه و امکانات موقعیتی، در سطحی انتزاعی گرفتار آمده است. علاوه بر آن هر یک از آن اجزا را به هفت سطح جزئی دیگر تقسیم و فشار ساختاری را در سطوح هفتگانه هر یک از اجزای چهارگانه کنش اجتماعی بررسی کرده، اما نتوانسته است برای توضیح فشار ساختاری در هر یک از این اجزا از طیف‌های مختلف ملموس از زندگی اجتماعی ارائه کند. ما نخواسته‌ایم خود را اسیر شبکه‌یی سرنجام و غامض اسملسر کنیم، بنابراین کلیاتی را از مباحث اسملسر اخذ کرده و به دنبال ساختن یک الگوی کلی نظری برای انقلاب‌ها و به طور خاص برای انقلاب اسلامی ایران بوده‌ایم. توضیحات بیشتری دسته‌بندی‌های لازم را خود انجام داده‌ایم که لزوماً منطبق با دیدگاه اسملسر نیستند. مثال ما از چارچوب نظری است که ارائه با تعاریفی که از مفاهیم و ارتباط آنها با یکدیگر عرضه کرده‌ایم. به عبارت دیگر ما از فانوس او برای روشن کردن مسیر استفاده کرده‌ایم، اما راهی که رفته‌ایم، لزوماً با راه اسملسر یکی نیست. طبق نظر اسملسر، جنبش انقلابی که جنبش معطوف به ارزش است، نوع پیشرفته و تکامل یافته رفقار جمعی محسوب می‌شود و برای آنکه یک جنبش معطوف به ارزش شکل بگیرد، باید مراحل زیر اسبری کند: ۱- شرایط ساختاری جامعه برای انقلاب مساعد باشد ۲- فشارهای ساختاری متعددی به وجود آیند و فعال شوند ۳- باور و عقیده‌ای که معطوف به باز تعریف یا تحول ارزشی در جامعه باشد، رشد یابد و مقبولیت عام پیدا کند. ۴- عوامل و حوادث تسریع کننده که باعث تثبیت عقیده‌ی معطوف به ارزش شده‌اند، به وقوع پیوسته و با مشروعیت‌زایی از رژیم پیشین، مردم را برای عمل آماده و بسیج کرده باشند…»

ساریخ

سرویس فرهنگی ۰۰۶۰۸۸۵۲۰



«نشر و سانسور کتب مذهبی از سوی ساواک» در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی

«یهود در قرآن»، به خاطر جنگ اسرائیل با اعراب توقیف شد!

■ **سحر رنجبر**
استاد قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران است که سال‌ها در محضر بزرگانی چون علامه محمد تقی جعفری و آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی آموخته است. وی فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی‌ را از او اواسط دهه «۱۳۴۰ش و با عضویت در «انجمن کاوش‌های دینی و علمی»، در زادگاهش شهر دماوند آغاز کرد.
با شروع دهه ۱۳۵۰ش و با حضور در مؤسسات انتشاراتی و تحقیقاتی مانند مؤسسه «بعثت» و «کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی»، در حوزه فرهنگ به فعالیت پرداخت. تبریزی در این دوره با بزرگانی از جمله شهید بهشتی، شهید باهنر، فخرالدین حجازی و مرتضی عظیمی مرتب‌ت‌بود و خاطرات بسیاری از این شخصیت‌ها را در یاد دارد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حضور در نهاد‌هایی چون بخش فرهنگی شورای انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به فعالیت خود ادامه داد. با این همه می‌توان نقطه برجسته زندگی ایشان را در نقش آفرینی جهت چاپ کتب تاریخی مربوط به دوران پهلوی دوم و به عنوان سندشناس این آثار دانست. آنچه پیش روی دارد، گفت‌وگویی با این پژوهشگر تاریخ معاصر و در خصوص وضعیت انتشار کتب اسلامی در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

در آغاز این گفت و شنود، در باب ساختار انتشارات بعثت و فعالیت‌های آن در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، توضیحاتی ارائه کنید؟

بنده از سال ۱۳۵۰ش، تا اواخر ۵۴ یا اوایل ۵۵، در انتشارات بعثت بودم. این دوره مصادف با اوج فشار و قدرت ساواک بود و مؤسسه بعثت، به سه دلیل تحت نظر ساواک قرار داشت: اول، اینکه مدد می‌موسسه فردی خطیب و انقلابی به نام «فخرالدین حجازی» بود. اگر چه ساواک اجازه نداد، تا پروانه انتشارات به نام او باشد. دوم، حضور جوانان از طیف‌های مختلف از جمله دانش‌جویان و طلاب، با بعضی شخصیت‌ها مانند: شهید آیت‌الله بهشتی، دکتر علی شریعتی و دکتر کاظم ساسی در انتشارات بعثت بود. سوم، ما اعلامیه‌ها را در بیرون از مؤسسه به افراد می‌دادیم. البته، کتب‌های ممنوعه مانند آثار آیت‌الله سیدمحمد طالقانی و کتاب «مناظره دکتر و پیر» نوشته شهید حجت‌الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد را به مؤسسه می‌آوردیم و روی آنها کتاب‌های دیگر می‌گذاشتیم. یک روز هفت، هشت مأمور ساواک، به انتشارات آمدند. من بلافاصله چند کتاب را روی اینگونه کتاب‌ها گذاشتم. آنها فکر کردند که ما کتب ممنوعه را در زیر میز پنهان می‌کنیم و چند کتاب برداشتند و رفتند. به هر حال آنچه در موسسه اسلامی بعثت جذابیت داشت، یکی شخصیت آقای فخرالدین حجازی بود که به خاطر او، حتی گاهی دانش‌جویان از شهرستان‌ها می‌آمدند و دوم خود انتشارات بعثت که کتاب‌های تقریباً به روز اسلامی را منتشر می‌کرد. مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، سرمایه‌اولیه تأسیس این انتشارات را داده بود.

در آن مقطع، بیشتر چه شخصیت‌هایی با انتشارات بعثت همکاری می‌کردند؟

مرحوم آقای سیدهادی خسروشاهی که خودش از بانیان انتشارات بعثت بود و کتاب‌های زیادی از

اساتید حوزه علمیه قم، از جمله آثار آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله جعفر سبحانی را در آنجا منتشر کرد. به خاطر دارم، ایشان کتاب روزنامه «عروه لوقتی» سیدجمال اسدآبادی، «اسلام و هیئت» سیدعبه‌الدین شهرستانی، «خدا از دیدگاه قرآن» شهید آیت‌الله بهشتی و «از رزف‌های نماز» مقام معظم رهبری را هم، در انتشارات بعثت چاپ کرد. شهید بهشتی، به انتشارات بعثت آمدند. همین‌طور آیت‌الله خامنه‌ای گاهی که از مشهد به تهران می‌آمدند، سری به انتشارات بعثت می‌زدند. آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی زنجانی در انتشارات، عضو هیئت علمی بررسی کتاب‌ها بودند. کتاب‌های آقای عبدالکریم بی‌آزار شیرازی هم، در فاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ در بعثت چاپ شدند. همچنین مرحوم آقای علی حجتی کرمانی و سیدابوالفتح دعوتی هم، به انتشارات بعثت می‌آمدند. یادم است شبی آقای حجتی و دکتر شریعتی درباره معراجنامه ابوعلی سینا با هم بحث می‌کردند که بسیار جالب بود. مرحوم آقای علی دوانی هم، انتشارات برخی از آثارش را به انتشارات بعثت سپرده بود و با خود آقای حجازی هم، رفاقت دیرینه داشت.

مهندس مهدی بازرگان، استاد محمدتقی شریعتی و استاد سیدغلامرضا سعیدی هم، با انتشارات بعثت همکاری داشتند. در مجموع انتشارات بعثت توانسته بود، توجه بسیاری از علما و مبارزان را به خود جلب و از همکاری آنها استفاده کند. در همین دوره هم بود که آثاری مانند: «اسرار عقب ماندگی شرق» نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، «منشور یک فرهنگ که در عناصر وابسته به ساواک بود، به عنوان مأمور به دفتر مؤسسه می‌آمد. خصوصاً روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه که آقای فخرالدین حجازی هم در آنجا حضور داشتند. همه می‌دانستیم که این فرد، مأمور ساواک است. او به دنبال این بود که چه کسانی به آنجا رفت و آمد می‌کنند. گاهی افرادی به مؤسسه می‌آمدند که متوجه مابیت او نبودند و می‌خواستند درباره مسائل سیاسی صحبت کنند. من به او می‌گفتم: «جناب سرهنگ جایی میل دارید؟» یعنی مواظب باشیید، سرهنگ اینجا نشسته است! از نسوی دیگر ساواک به شدت متوسسه را تحت نظر داشت که گزارش‌های آن از شتود تلفن مؤسسه، این مسئله را نشان می‌دهد. در آن سال‌ها یکی از دوستان انقلابی و مبارز، کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی را به مؤسسه می‌آورد. اتفاقاً یک بار ایشان زنگ گوییدند و می‌خواستند درباره مسائل آن را دیدم. او در آن تماس به من گفت: «چند تادواری نداری من می‌خواهم تلفن بزنم؟»، گفتم: «بله دارید!». ساواک به دنبال این بود که منظور او از دوزاری را بفهمد که خوشبختانه به نتیجه‌ای نرسید.

چگونه برخی از کتاب‌ها بعد از دریافت مجوز چاپ از ساواک، در زمره کتاب‌های ممنوعه اعلام می‌شد؟ علت این امر چه بود؟

گاهی بعضی کتاب‌ها به دلیل عدم دقت بررسی، مجوز چاپ می‌گرفت و بعداً ساواک متوجه می‌شد که در صدور این مجوزها بی‌دقتی شده است. ما کتابی با عنوان «یهود از دیدگاه قرآن» را چاپ کردیم. این کتاب را دکتر علی منتظمی ترجمه کرد که آن موقع دانشجوی دانشگاه «عین‌الشمس مصر» بود و در حال حاضر، استاد دانشگاه مشهد است. حدود یک سال و هشت ماه، صدور مجوز چاپ کتاب طول کشید! پس از آن گفتند: «باید قسمت‌هایی از آن را حذف کنیم» و ما حذف کردیم. کتاب که آماده چاپ شد، تماس گرفتند و گفتند: «اوضاع خاورمیانه به دلیل جنگ مصر در صحرای سینا ناچوار است، کتاب را منتشر نکنید!». نمونه دیگر کتاب «حماسه فلسطین» ترجمه شعرهای محمود درویش بود که با مقدمه آقای فخرالدین حجازی چاپ کردیم. ساواک بعداً آن را نیز ممنوعه اعلام کرد. از این موارد داشتیم.

از تباطؤ ناشران کتب اسلامی، با یکدیگر رابطه داشتند؟
بله از تباطؤشان هم خوب بود. البته ما، سه دسته ناشر اسلامی داشتیم. یک دسته ناشران سنتی بودند که به مسائل سیاسی نمی‌پرداختند، ولی فعالیت شان خوب بود و کتاب‌هایی مانند بحارالانوار را منتشر می‌کردند که پاسخگوی بخشی از نیاز جامعه بود. یک عده از ناشرین بین سنتی و روز بودند و چارچوب اسلامی داشتند. یک سری از ناشرین مانند شرکت سهامی انتشار - که در سال ۱۳۵۳ش از سوی ساواک تعطیل شد- رویکرد سیاسی و مبارز داشتند. ناشران دیگری مانند: «کانون انتشار»، «مؤسسه ملی»، «انتشارات دارالفکر»، کنابفروشی «هجرت» و «دفتر نشر فرهنگ اسلامی»، در زمینه چاپ کتاب‌های

د

ما کتابی با عنوان «یهود از دیدگاه قرآن» را چاپ کردیم. این کتاب را دکتر علی منتظمی ترجمه کرد که آن موقع دانشجوی دانشگاه «عین‌الشمس مصر» بود. حدود یک سال و هشت ماه، صدور مجوز چاپ کتاب طول کشید! پس از آن گفتند: «باید قسمت‌هایی از آن را حذف کنیم» و ما حذف کردیم. کتاب که آماده چاپ شد، تماس گرفتند و گفتند: «اوضاع خاورمیانه به دلیل جنگ مصر در صحرای سینا ناچوار است، کتاب را منتشر نکنید!»

مذهبی فعال بودند. قاسم نظیفی از ناشران مذهبی بود که در اوایل دهه چهل و در زمانی که بیست و یک‌سال بیشتر نداشت، انتشارات اسلامی را در بازار بین‌الرحمین راه‌اندازی کرد. چند سال بعد، کتاب‌فروشی بسیار خوبی در ناصرخسرو دایر کرد و فعالیت‌در عرصه نشر را با جدیت بیشتری دنبال نمود. انتشارات کتاب «قصادنا»ی شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، در آن زمان مورد توجه جامعه کتابخوان، به ویژه سیاسیون و افراد علاقه‌مند به مباحث ایدئولوژیک قرار گرفت. «شرح مثنوی» علامه جعفری نیز یکی دیگر از کتاب‌های شاخص این انتشارات بود.

یکی دیگر از ناشرین اسلامی، حجت‌الاسلام سیدعبدالحمید مولانا مؤسس انتشارات دارالفکر بود. او در کنار تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم، نشر و بخش کتاب را آغاز و بیش از بیست سال، آثاری در قلمرو فرهنگ اسلامی و سیاست چاپ کرد. هنگامی که در مؤسسه بعثت مشغول کار بودم، چندین بار به اتفاق آقای حجازی و برخی از دوستان به دیدار ایشان رفتم. او از وضع سیاسی، اوضاع حوزه، فعالیت طلاب، حساسیت ساواک و فشار بر روحانیون مدافع امام خمینی صحبت می‌کرد. انتشارات کتب «ولایت فقیه»، «جهاد اکبر» و بخش اعلامیه‌ها و همکاران با مرحوم آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی، باعث دستگیری و تبعید ایشان در مرداد ۱۳۵۲ش شد.

از دیگر ناشران مسلمان، مرحوم مرتضی عظیمی زواره مؤسس و مدیر انتشارات آذر بسود که از اواسط دهه چهل کار نشر و پخش کتب مذهبی را در میدان ۲۵ شهریور (اتیر فعلی) آغاز و اندکی بعد، دفتر خود را به روه‌روی دانشگاه تهران منتقل نمود. او کتاب‌های ممنوعه‌ای مانند: «ما چه می‌گوییم»، «غرب‌زدگی»، «جهاد و شهادت» و «زن و آزادی» را به افراد مورد اعتماد می‌داد. او چند بار، از نسوی ساواک دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۳۵۲ ساواک او را دستگیر و تحت شکنجه شدیدی قرار داد، اما عظیمی هیچ یک از دوستان، همراهان و همکاران خود را معرفی نکرد. اثرات شکنجه و وضعیت روحی و جسمی وی را درآچار مشکل نمود. او مدتی در بیمارستان بستری بود.

به تعطیلی شرکت سهامی انتشار از سوی ساواک اشاره کردید، علت این امر چه بود؟

شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۳۷ش تأسیس شد که بیش از پانصد نفر از جمله آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آقای صدر واتقسی، در زمره سهامداران آن بودند. می‌توان گفت که در دوره ای، قوی‌ترین کتاب‌های مذهبی به لحاظ پاسخگویی به نسل جوان، از سوی این انتشارات منتشر می‌شد. این شرکت کار خود را از کتاب‌های چند صفحه‌ای شروع کرد، تا به شرح مثنوی علامه جعفری در پانزده جلد رسید! ساواک برای جلوگیری از فعالیت‌هایش، آن را منحل کرد.

در آن دوره کتاب‌های مذهبی، از سوی ساواک بررسی می‌شد یا اداره نگارش؟ بررسی کتاب‌ها به عهده آاداره نگارش بود که محل آن در کتابخانه ملی در خیابان سیر تیز قرار داشت. در حدود سال ۱۳۵۴ش، مکان آن به وزارت فرهنگ و هنر منتقل شد. در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ش که در کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی حضور داشتیم، کتاب‌ها را برای دریافت مجوز به وزارت فرهنگ و هنر می‌بردم.

ساواک اساسنامه‌ای نداشت که ناشران را موظف کند تا براساس آن عمل کنند؟

سندنی از ساواک وجود دارد که از سوی این سازمان و اداره نگارش تنظیم و مسئولیت هر کدام مشخص شده است. اما این دستورالعمل در اختیار ناشرین قرار نگرفت. در سال ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ش، ساواک یک جلسه با ناشران برگزار کرد و در آن، مواردی که باید در چاپ کتب در نظر بگیرند، به صورت شفاهی به آنها اعلام نمود. از جمله آنها این‌س بود که خودت‌شان باید مواظب مطالب کتاب باشیید! نویسنده به صورت غیر مستقیم، مأمور سانسور می‌شد که هر چیزی را نویسند. به عبارت دیگر ناشر خود متولی سانسور می‌شد که حساسیت ساواک را بالا نبرد! اداره نگارش کتاب‌ها را برای دادن مجوز چاپ می‌دید، اما خود ساواک هم در اداره نگارش مأمور داشت، افرادی مانند فریدون آدمیت و عنایت‌الله رضا، مأمور بررسی بودند. زمانی که در کانون نشر

و پژوهش‌های اسلامی بودم، کتاب «مقدمتد دیالکتیک» نوشته حجت‌الاسلام علی حجتی کرمانی را برای گرفتن مجوز به اداره نگارش دادم. اداره نگارش اعلام کرد، این کتاب مضمون کمونیستی دارد و اجازه چاپ نمی‌دهیم! آقای حجتی به اداره نگارش رفت و گفت: «من آخوند هستم و کمونیستی نمی‌نویسم». اما حرف او را نپذیرفتند. وی با اصرار از آنها خواست، تا با فردی که کتاب را بررسی کرده، صحبت کند.

آن فرد، عنایت‌الله رضا بود. با او گفت‌وگو کرد و توانست او را مجاب کند و مجوز چاپ کتاب را از نامبرده بگیرد.

دستگاه ممیزی ساواک، بیشتر روی چه موضوعاتی حساسیت نشان می‌داد؟
موضوعاتی مانند یهود، اسرائیل، فلسطین، شاه، سلطان، فرامانوا و هر چیزی که تعرض به دیکتاتوری محسوب می‌شد، برای ساواک مسئله بود. همچنین مسائلی از قبیل: جنگ ویتنام، جنایات امریکا و استعمار و امپریالیسم جهانی، جزو خطوط قرمز ساواک بود. آوردن اسم برخی از شخصیت‌های مبارز مانند: امام خمینی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، شهید هاشمی‌نژاد، آقای هاشمی رفسنجانی و… در کتاب‌ها ممنوع بود. اینکه برخی کتب و نوشته‌ها با سانسور ساواک مواجه شوند، از مسائل پیش یا افتاده بود. برای نمونه شهید آیت‌الله بهشتی کتابی در مورد نماز در آلمان نوشت که در آن گفته بود: «مسلمان در برابر یک حاکم دیکتاتور خاشع نیست». این کتاب را ممنوعه اعلام کردند! کتاب دیگری آقای مصطفی زمانی در مورد نماز نوشتند که به دلیل تعارض با شاه، مجوز چاپ به آن ندادند. اینگونه امور، مکرراً اتفاق افتاد.

ساواک با افرادی که به جرم نشر کتاب‌های ممنوعه دستگیر شده بودند، چه برخوردی داشت؟

برخورد ساواک در مواجهه با این افراد، متفاوت بود. برای نمونه و همانطور که اشاره کردم، آقای عظیمی صاحب انتشارات آذر را در سال ۱۳۵۲ دستگیر و انقدر زدند که اثرات شکنجه وضعیت روحی و جسمی، وی را دچار مشکل کرد و مدتی در بیمارستان بستری بود. بعد از مدتی هم توان حرکتی‌اش را از دست داد و در دو سال پایان عمرش، فلج شد! آقای خلیلی نیا را به اتهام تکثیر کتاب «ولایت فقیه» زندانی کردند و آقای مولانا را چون روحانی بود، به شهر نرفتند و قویمن تبعید کردند. بعضی از اوقات هم مولف مشمول دستگیری و شکنجه قرار نمی‌گرفت، اما آثارش جمع آوری می‌شد. مثلاًآگر کتابی مانند «فتوح کس نامه روحانیون» نوشته آقای علی دوانی چاپ می‌شد، به محض اطلاع، آنها را جمع‌آوری می‌کرد. در آن زمان برخی از ناشران کتبی را چاپ می‌کردند که ساواک می‌آمد و آنها را می‌چیزی پیدا کند. هم یکس هم جوانگو نبود که من این کتاب را می‌برم تا چه کنم؟

کتاب‌هایی که جمع می‌کردند، به چه سرنوشتی دچار می‌شد؟

امتحان می‌شد. چون بعدها که ساواک به دست بچه‌های سپاه افتاد، کتابی پیدا نکردند. حتی از کتابخانه امام خمینی حدود ۷ - ۸ هزار کتاب بردند که به جز کتاب «آداب الصلوه» که خطی بود، چیزی پیدا نشد.

کتاب جلد سفید، به کدامین طیف از آثار اطلاع می‌شد؟

کتب ممنوعه مانند «ما چه می‌گوییم» و «اسلام و دیگران» نوشته سفیدقلب یا «اسلام و غرب» در زمره کتب جلد سفید قلمداد می‌شد. چون روی جلد این کتاب‌ها نام مولف و ناشر قید نمی‌شد، اصطلاحاً به آن جلدسفید می‌گفتند و مخفیانه هم پخش و رد و پند می‌شدند.

در آن دوره، آیا ناشرانی هم بودند که بدون مجوز فعالیت کنند؟

بین سال‌های ۵۵ تا ۵۷ تعدادی از ناشران بدون مجوز وارد عرصه نشر شدند که در انتشارات و توزیع کتاب‌های مذهبی نقش مؤثری داشتند، به گونه‌ای که ساواک از دستگیری آنها عاجز مانده بود. زیرا برخی چاپخانه‌ها، کتب را شبانه چاپ می‌کردند و حدود هجده کنابفروشی در خیابان‌های آذربایجان، میدان امام حسین (ع)، ایرانپهر و ناصرخسرو در تهران، مسئول توزیع کتاب‌ها بودند. کوچه حاج نایب نیز مرکز اصلی توزیع این کتاب‌ها بود.

به عنوان آخرین سؤال، در مورد چگونگی ایجاد انتشارات «نهفت زنان مسلمان» توضیح دهید؟ بنده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیلاتی به نام «نهفت زنان مسلمان» ایجاد کردم. در این مؤسسه حدود دوست عنوان کتاب چاپ و منتشر شد که آثار مهمی از برخی بانوان برجسته همچون بانو امین اصفهانی، معتمد، معاد، اخلاقی، مخزن اللثالی و پایزده جلد مخزن عرفان، از آن جمله است. کتاب‌های دیگری همچون: شرح دعای سحر، پرواز در ملکوت، آداب الصلاه از امام خمینی و آثار علامه جعفری از جمله تفسیر مثنوی و تفسیر نهج‌البلاغه و آثار شیخ عبدالله نورانی با عنوان «مثنون اسلامی در ادبیات فارسی» را نیز منتشر کردیم. زمانی که کار شروع شد، با توجه به خلاه فرهنگی‌ای که وجود داشت، استقبال خوبی از طرف سپاه، کمیته‌های انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جهاد سازندگی، از این آثار صورت گرفت. در کنار چاپ کتاب، هفته‌نامه زنان و مجله فتح را هم با موضوع فلسطین منتشر می‌کردیم. اجاره ساختمان‌ها را مرحوم حاج حسین آقای داورزنی تقبل کرده بود و در آنجا کسی هم حقوق نمی‌گرفت. در سال ۱۳۶۴ش، من از انتشارات زنان مسلمان بیرون آمدم و آنجا تعطیل شد.